

سیر تحولات پوشش و البسه مردمان سقز در ادوار مختلف

آزاد کریمی

۱- داستان ترانه ای که از روی یک پارچه کوپنی ساخته شد.

در یک روز سرد زمستانی سه سال پیش در چنین روزهایی در محل کار دوست مرحوم سید غفور حسنی با دوست مشترکمان آقای محمدامین فتحی که یاد ایام گذشته را با من تقسیم می کردند از وجه تسمیه ی یک ترانه ی قدیمی سقزی و منشا آن و چرا این ترانه بوجود آمده صحبت کردیم. اینکه "دزه بوره" آهنگساز و نوازنده ی آن سالها یک ترانه را به خاطر



خانم دهیمی

وجاهت و زیبایی یک بانوی همشهری ما سرودند که به ترانه ی “چیتی شیرکته‌تی” معروف شد و بسیار گل کرد و سر زبانها افتاد و دایره ی معروفیت آن از حوزه ی سقز فراتر رفت چنانکه در اربیل و سلیمانیه، مهاباد و سنندج هنرمندان دیگری آن را خواندند و پس از قریب به ۷۰ سال هنوز این ترانه از زیباترین و مشهورترین ترانه های کردی است. چیت شرکتی پارچه ای بود که بدلیل پخش و توزیع آن که از سوی دولت صورت می گرفت به این نام معروف شد.

در سالهای جنگ بین الملل دوم (۱۳۲۴-۱۳۱۹ شمسی) بعلت اشغال ایران توسط متفقین گرانی و نایابی کالاهای مورد نیاز از ارزاق و خواربار تا دیگر مایحتاج مردم گسترش یافت و خلاصه همه چیز نایاب بود حتی پارچه و قماش. دولت جدید ایران به نخست وزیری فروغی برای مقابله با گرانی و پیامدهای آن به سبک کشورهای اروپایی آن زمان که درگیر جنگ بودند اقدام به توزیع کوپن کرد. این کوپن ناشی از جیره بندی کالاها بود و پارچه ی “چیت شرکتی” هم از این مقوله مستثنی نبود. در کاروانسرای تازه وانچی مرحوم “سید احمد حسنی” جد طایفه ی حسنی، که بزاز بودند هر از چند گاهی این پارچه را میان همشهریان توزیع می کرد... این پارچه را دختر جوان مرحوم حاج محمدصالح فتحی از اعیان آن روزگار پوشید و این پیراهن چنان برازنده ی قامت او بود که اسحاق کلیمی را وادار به هنرنمایی کرد و شعر و آهنگ به یادماندنی چیت شرکتی را سرود و جاودان کرد...

این پیراهن چیندار بلند را که “حمیده خانم” پوشیده بود شاید یکی از خیاطان سقزی و یا یکی از نزدیکانش برای او دوخته بود ولی هرچه باشد موضوع این ترانه برای سقزی ها یک افتخار است، افتخاری که ناشی از زیبایی شناسی هنری و حرمت به مقام زن است. زنی که در همان دوره از دنیا رفت ولی پیراهن چیندارش که از جنس یک پارچه ی کوپنی به نام چیت شرکتی بود برای همیشه ماندگار شد و این در حالی است که در زمان نگارش همین مطالب طراحان مد در میلان، پاریس، و نیویورک پارچه های گرانیقیمت و پوشیده از جواهرات و قطعه های الماس را به کار می برند و مشهورترین خیاطان را به خدمت می گمارند و از پیشرفته ترین متد و چرخ های خیاطی بهره می برند و لباس بر مشهورترین مانکن های جهان می پوشانند و تنها برای لحظاتی چند چشمان کنجکاو و تنوع طلب تماشاگران را نوازش می دهند و شاید این لباس های فاخر را یکی از گرانیقیمت ترین هنرپیشه های هالیوود بخرد و در یکی از مراسم سالانه هنری مانند گرامی (grammy)، گلدن گلاب (golden glup) و اسکار (oscar) که بر روی فرش قرمز می خرامد بپوشد و دیگر هیچ!

دیگر نه نوازنده ای در شکوه آن لباس آهنگ می سازد و نه ترانه سرایی شعری در عظمت پوشنده ی آن... و طبیعی است چون در زمان حاضر پیشرفت های تکنولوژیک که باعث سرعت تغییرات اجتماعی در وجوه فرهنگی آن شده فرصت مزمره کردن همه چیزی را که به خورد آدم می دهند، سلب کرده و باید همه چیز را به سرعت بلعید... و کمپانی مشهور "مایکل آدام" که کانال تلویزیونی ماهواره ای اش جدیدترین ابداعات لباس را در جهان غرب ارائه می کند فرصت ندارد همه ی آن چیزهایی را که نمایش می دهد یک بار دیگر نشان دهد... ولی در سرزمین ما به ندرت نوآوری مثلاً در پوشش ظاهری صورت می گیرد. حداقل در این یکصد ساله ی اخیر ندرتاً چیزی از لباس ها کم یا اضافه شده، کهوایاتوئل، پرانک و چۆخه، کراس و دهرپی و پشتوین و لهچک و سیخمه و کولنجه کمابیش مثل قدیم ها مانده اند با این حال تطور و دگرگونی هایی در زمینه ی کیفی و حتی کمی آن صورت گرفته است که نباید نادیده گرفت و البته خوب است مروری بر پوشش و البسه ی مردم این دیار از خیلی قدیم داشته باشیم و تحولات لباس را که بر اثر تبادلات فرهنگی و سیاسی میان اقوام بوجود آمده که شهر ما هم از آن بی نصیب نمانده است بررسی نماییم:

۲- چطور شد که لباس اختراع گردید؟

به طور کلی بررسی داستان تاریخی پوشاک جدا از بررسی تمدن و تاریخ اجتماعی و اعتقادی بشر امکان پذیر نیست.

در دوره ی پارینه سنگی موسیقی و رقص در تقویت معنوی اجتماعات بشری سهم بسزایی دارد. بر روی دیوار غارها نقوش حرکات و ژست های رقص مانندی وجود دارد که آشکار می سازد انسان های اولیه از رقص و حرکات موزون برای رام کردن عوامل طبیعی کمک می گرفته اند. استفاده از رنگ برای زیبا شدن از هنرهای اولیه بشر است و چون در آن دوره پارچه وجود نداشت از رنگ آمیزی بدن نوعی پوشش ایجاد کرده اند. مصداق این مدعا کشف مجسمه ی زنی در اندازه ی ۶ سانتی متر است با تنی برهنه و بدون لباس به قدمت ۶ تا ۷ هزار سال قبل از میلاد در تپه ی سراب در نزدیکی کرمانشاه و گیرشمن در کتاب خود (ایران از آغاز تا اسلام) تصویر آن را آورده است و این برهنگی حتا تا سه هزار سال پیش از میلاد دیده می شود.



یک بانوی ایلامی بر ظرفی مسین، 13 قرن قبل از میلاد

در این تاریخ یعنی از 5 هزار سال پیش استفاده از پشم و پوست حیوانات و رشتن آن با دوک های سفالی ابتدایی متداول شد، البته در ابتدا این پشم و پوستها را بصورت لنگ به دور کمر پیچیده اند و تنها به جهت ستر عورت صورت گرفته است. در ایران نخستین پارچه ها در شهر شوش و در دوره ای تمدن ایلام بافته شده اند. در غاری در کوه "دوشمه" در لرستان نیز تصاویری بر روی دیوار نقر شده اند که تن پوش بر تن آنها مشخص است.

در زمانهای بسیار کهن یک تمدن باشکوه و بومی به نام "ایلام" وجود داشت و مناطق فارس، خوزستان، بخش هایی از لرستان و کردستان را شامل می شد و کردستان محل ملتقای تمدن ایلام با تمدن هوریانی که در بین النهرین شمالی و فلات توروس شکل گرفته بود و به سوی شرق گسترش یافته بود و با تمدن های آسیای مرکزی حوزه ی رودهای کورا و ارس (قفقاز) که بطرف جنوب پیشروی کرده بودند بشمار می رفت و بعدها عامل تعیین کننده دیگری که ورود آریایی ها از شرق دریایچه ی خزر می باشد در حوزه ی تمدنی مزبور، به ایفای نقش تاریخی خود پرداخت و جلوه ای از تمدن های بسیار قدیمی را که اتفاقاً بسیار درخشان هم بود از خود به یادگار گذاشت... و شهر سقز که در آن روزگاران باستانی شاید دهکده و یا قلعه ای کوچک بوده است از برخورد این تمدن ها بی تاثیر نمانده است و علت اینکه هنوز یک شهر باقی مانده است- گرچه دوران مهجوریت و مهتوکیت زیادی را هم بر خود حمل کرده است- به یمن قرار گرفتن در محل التقای حوزه های شهرستانیت قدیمی بوده است. مسلماً کارگاههای پارچه بافی در ازمنه ی کهن در منطقه فعال بوده این را از قطعات کربونیزه شده ی پارچه ای قدیمی که در دژ هیدی یا حسنلو کشف شده و یکی از

شهرهای معروف پادشاهی “ماننا” است استنباط می کنیم^۳

نساجان اولیه که پارچه بافی را آموخته بودند با استفاده از ابزارهای جولایی قدیمی که انواع تکامل یافته تر آن تا زمانهای اخیر نیز موجود بود از پشم و کرک و پنبه و کتان پارچه هایی را بافتند که بر قامت سران قبائل و زبردستانش به فراخور وسع مادی افراد انواع درجه بندی شده از نظر کیفی آن پوشانیده می شد. با توجه به تنوع ذوق هنرمندان و همچنین ورود پارچه های مناطق دیگر به این سرزمین احساس رقابت با پارچه های وارداتی در آنها باعث شکوفایی استعدادها و خلاقیت هایشان می شد. رفته رفته نقوش و رنگهای بکارگرفته شده پیچیده تر و ظریفتر می شد و کم کم کار بدانجا رسید که از نقره و ابریشم و جواهرات برای تزئین قماش های بافته شده استفاده می گردید... مخصوصاً که در اوج رواج پارچه های ابریشمین چین جاده ی ابریشم مشهورترین شاهراه تجاری جهان قدیم به شمار می رفت و دیباهای رومی دل های زیباپسند مردمان آن دوره را می ربود، به یمن نزدیک بودن این جاده به این منطقه در مسیری از این راه طولانی، تجارت اقسام مختلف کالاها و از جمله قماش و پارچه متداول و رایج بود و مرغوبترین و زیباترین پارچه ها در این ناحیه خرید و فروش می شد و همچنین صنعت زرگری و نقره کاری و کار بروی فلزات مخصوصاً آهن برای ساخت سلاح و جواهرسازی و هنرنمایی بر روی عاج فیل و شاخ حیوانات، پرورش اقسام دام و چهارپایان از جمله اسب و شتر، پیشرفت معماری زیگوراتی به سبک عیلامیان، پرورش حس تخیل و داستانسرایی و ایجاد اسطوره های حماسی و عشقی و ظهور مذهب بعثت پیچیده شدن روابط اجتماعی که از تضاد طبقاتی نشأت گرفته بود و اختراع خطوط هیروگلیفی و میخی برای ثبت وقایع سیاسی و تجاری احساس وجود یک فرهنگ خاص در یک حوزه ی جغرافیایی خاص را برای مردمان این خطه بوجود آورده بود..

آنها خود را از اخلاف پادشاهان کاشی و کوتی می دانستند که قریب به هزار سال در “بابل” سلطنت کرده بودند. پادشاهانی که خدای آسمانی یعنی کاشو (کهش-کردی) را پرستش می کردند و کوتی هایی که کوبنده بودند و کسی را یارای مقاومت در برابر آنها نبود^۴.



گوده آ (گدشاه کرد) پادشاه کوتی تبار سرزمین بابل، قرن ۱۵ قبل از میلاد

بی جهت نیست شلمانسر اول شاه آشور در کتیبه اش می گوید: قوم کوتی که در آسمان این دوره ستاره ای درخشان بود و علاوه بر قدرت از نظر عزم و اراده وحشتی ایجاد می کرد... در مقابل من قیام کرد و دشمنی هایش را تداوم بخشید... قرن‌ها مبارزه میان بازماندگان کوتی ها، لولوبی ها، هوری ها و کاشی ها با دولت آشور که اشتهای سیری ناپذیری برای دست اندازی و سلطه داشت در اطراف دریاچه ی ارومیه عشایر و خاندانهایی بوجود آورده بود که از رقابت های شاهک ها و حکمرانهای اطراف استفاده کرده و بقای خود را تضمین می کردند و بالاخره تصمیم گرفتند برای خود سلطه و اقتداری ایجاد کنند و اتحادیه ای از قبائل و خاندانهای حوزه ی رودهای تاتاهو، سقز، جاغاتو و خورخوره بوجود آمد که بسرعت بر اوضاع مسلط گردید و پادشاهی برای خود برگزید و با تقلید از پادشاهان آشور، اورارتو و ایلام درباری با تشریفات کامل که شایسته ی یک پادشاه بود ایجاد کرد و یک لشکر با فرماندهان نظامی مقتدر که به خوبی میدانهای جنگ را اداره می کردند و یک مجلس به نام “هنجمنه” یا انجمن که سران تمام عشایر و خاندانها را در بر می گرفت و آراء آنها در اداره ی کشور نافذ و معتبر بود و از اینروست که آندره گدار رئیس موزه ی ایران باستان در دهه ی بیست و سی شمسی می گوید مردمان دولت ماننا (حوزه ی شهرستانیت سقز و اطراف آن) اولین مردمانی هستند که شهرنشینی به معنای اصولی را انتخاب کردند°

گدار پس از کشف گنجینه ی زیویه این نظر را ابراز می کند...

لباس مردم منطقه ی سقز در زمانی که شاه نشین داشتند!



نقش برجسته آشوری/ خورساباد موصل، قرن ۱۰ قبل از میلاد

تفرعن و آسودگی تمدن ماننایی همراه با هم چندان نپایید و این آرامش و امنیت با هجوم آشوری ها متزلزل و ناپایدار گردید. ملکه سمیرامیس در قرن هشتم قبل از میلاد با همراهی فرزندش تیکولتی نینو را که بعدها شاه شد بارها به ماننای ثروتمند تاخت ولی مانناها ماندند و در این دوران پرآشوب هنرشان را در اوج حفظ کردند، هنری که برخاسته از پویایی



بزرگان پادشاهی ماننا، قرن 9 قبل از میلاد

فرهنگی مردمان این ناحیه بود. از نقوش کشف شده از دوره ی ماننایی به نکته ای حائز اهمیت پی می بریم و آن تنوع و طبقه بندی جامه ها و پوشیدنی های مردمان این کشور است. اقسام جامه ها با مندهای متداول آن دوره پوشیده شده است. یعنی لباس هایی با مدل آشوری، بومی ماننایی و حتی عیلامی و کوتی و لولویی. اما سران و درباریان با توجه به اهمیت و نفوذ فرهنگ آشوری در خاورمیانه ی آن روزگار به پوشاک آن کشور علاقه و تمایل بیشتری نشان می دادند و صدالبته مردمان طبقات مختلف جامعه از پوشش های بومی خود استفاده می کردند. اینکه ما یک تصویری را بر روی یکی از ظروف مکشوفه در منطقه ای ببینیم که مربوط به تمدنی دور از آن دیار مربوط باشد از دو مسئله نشأت می گیرد 1- مبادله های اقتصادی میان اقوام که از روابط سیاسی دولتهایشان برخاسته بود 2- نفوذ فرهنگی یکی از دو قوم که بر اثر یک معاهده که ناشی از عدم توازن قوای آن دو طرف معاهده است که کلمه ی سلطه را تداعی می کند.

کشفیات باستان‌شناسی از کشورهای آشور، اورارتو و عیلام این نکته را اثبات می‌کند که «ماننا» یک دولت بوده است که کاملاً از استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برخوردار بوده. اما اینکه چرا در بعضی از مناطق این کشور لباس‌هایی با سبک آشور رایج بوده است به دلیل سلطه‌ی فرهنگی آشوریان بوده است. زبان آرامی که زبان آشوریان بود علاوه بر اینکه در غرب و جنوب ماننا گویندگانی داشت، زبان بین‌الدول آن دوره بود و با دست‌اندازی‌های آشور به اطراف و اکناف خود و تغییر دادن سیمای اتنیکی آن زمان و اختلاط و جابجایی اقوام زیردست خود باعث نشر زبان خود شدند و به موازات آن شاخصه‌های فرهنگی دیگری از آن قوم که لباس و پوشاک یکی از آنها بود در بین اقوام آن روزگار مخصوصاً در غرب و جنوب غرب ماننا رایج گردید و ماننا هم از آن بی‌تاثیر نماند...

از جمله استفاده از پارچه‌های نازک و طویل به جای کمربندهای چرمی و فلزی که در منظومه‌ی زاگرس مرسوم بود. این شالهای پارچه‌ای وجه مشخص و جداکننده‌ی لباس‌سامی نژادهای بین‌النهرین با زاگرس‌نشینان بود. اما کلاه‌های آشور هرگز در تمدن‌های دیگر متداول نشد. زیرا کلاه یک علامت تخصیص‌کننده بود و با توجه به بافت عشیره‌ای و قبیله‌ای و خاندان‌سالاری مردمان آن دوره که هر یک علامت مشخصه‌ای داشتند پذیرفتن استفاده از کلاه قومی دیگر هرگز افتخار به حساب نمی‌آمد و این امر عجیبی نیست در تمامی ایران و ترکیه پس از کشف حجاب دشمنی مردم با کلاه‌های غربی که از سوی دولت ترویج داده می‌شد با واکنش‌های تند از جمله پرت کردن و نپوشیدن آن نمود پیدا می‌کرد.

البسه‌مادها و شباهتی که با لباس‌های سنتی کردی دارند مادها که در نجد ایران و زاگرس شرقی ساکن بودند و به گفته‌ی هرودوت از 6 طایفه‌ی بزرگ برآمده بودند دامدارها و کشاورزان بی‌آزاری بودند که اجداد آنها از سیبری کوچ



پوشش بزرگان ماد در تخت جمشید، قرن 4 قبل از میلاد

کرده و در این مناطق مستقر گردیده بودند. آنها ماخوذ از قوم بزرگی به نام آری یا آریا بودند و زبان، لباس و مذهب خود را داشتند آنها اکثراً به مظاهر طبیعی مانند آفتاب و ماه و ستاره و عناصر اربعه احترام می گذاشتند. عقاید آنها در فلسفه ی زروانیزم و اسطوره ی ”زروان اکران“ تجلی می یافت که آموزه های آن بر پایه ی جدایی معنوی دو نیروی بد و خوب یا خیر و شر که تاریکی و روشنایی و سیاه و سفید از سمبل های آن هستند استوار بود و در این طبقه بندی هر چیزی که در طبیعت وجود داشت به یکی از این دو گروه تعلق می یافت و برای هر چیز خوبی به جهت آلوده نگردیدن از سوی بدی نگهبانهایی برای آن گماشته گردیده بود که از سوی نیروی خیر و نیکی برگزیده شده بودند. مادها ساکنان بومی زاگرس و نجد ایران را دئیوه یا ”دیو“ می نامیدند و صفت ”بد“ را به آنها اطلاق می کردند به دلیل همین گرایشات عقیدتی زروانی، ساکنان زاگرس آنها را دیر پذیرفتند و برخوردهای فرهنگی آنها با مشکلات و گرفتاری هایی همراه بود، اما هرچه باشد به تدریج از سوی شرق این آریا های زروان پرست در منظومه ی زاگرس نفوذ پیدا کردند با اقوام آن امتزاج حاصل کرده و خود منشاء دگرگونی های عمیق دیگری در ایران و آسیای غربی گشتند. استیلای آنها بر منطقه به یکباره روی داد و آنها با دغم کردن تمدن های باستانی و بومی دیگر مانند آشوری، هوری، میتانی، اورارتی، هیتی، کوتی، لولی، ماننایی و کاشی کاخ باشکوهی را برپا کردند که

کلید آن را به امپراطور مشهوری از آریاهای پارسی دادند که اتفاقاً در امتداد جنوبی زاگرس نشین ها مسکن داشتند و این فاتح مشهور به جایی رسید که شرق و غرب عالم آن زمان را تحت اقتدار و سلطه داشت. "کوروش" فرزند "ماندانه" وارث تاج و تختی شد که می باید اقوام مادری و پدری اش را در سایه ی آن به شهرت بی نظیری می رساند و بر تمامی اقوام آن زمان حکومت می راند....

کوروش طایفه ی مادر و بزرگان طایفه های ماد را اکرام کرد و برایشان مقامی در ردیف مقام نجبای پارس تعیین کرد. دای زادگان و عموزادگان او در لوای او یکسان و آسوده می زیستند. لباس دای زادگان کورش بدون تغییر ماند زیرا قوم مغلوب نبودند و اگر خراجی می پرداختند به همان اندازه بود که عموزادگان پادشاه می پرداختند و در واقع سلطنت کورش و پسرش کمبوجیه ادامه ی امپراطوری ماد بود.

اساطیر ملی در واگویه ی سرگذشت تن پوش

دوباره به دوره ی ماد بر می گردیم زیرا از دوره ی ماد است که تمدنی در نجد و زاگرس شکل می گیرد و طعم سلطه و اقتدار به مذاق مردمان این ناحیه از خاورمیانه خوش می آید و انصافاً اگر این قدرت طلبی و بهتر است بگوییم استقلال طلبی اینان نبود در قرن های بعد با هجوم اسکندر مقدونی و سلطه ی 100 ساله ی یونانیان هرگز تاریخی برای ما وارثان تمدن های باستانی باقی نمی ماند تا از آن با افتخار یاد کنیم و همه چیز گذشتگان و نیاکان ما در اساطیر و حکایات رنگ می باخت که البته شاهد مدعی بنده شاهنامه ی شادروان ابوالقاسم فردوسی است که تاریخ کهن را که در زمان او دیگر به افسانه و داستان مبدل شده بود با نظم دلکش و جاویدان خود از خود به یادگار گذاشت. فردوسی پاکزاد که خدایش رحمت کند شاه جمشید پیشدادی را به قولی مبتکر بافتن پارچه می داند:

دگرپنجه اندیشه جامه کرد	که پوشند به هنگام جنگ و نبرد
زکتان و ابریشم و موی و قز	قصب کرد پر مایه دیبا و خز
بیا موختشان رشتن و بافتن	به تار اندر و بود را بافتن
چو شد بافته شستن و دوختن	گرفتند از او یکسر آموخت

مؤلف کتاب هشت هزار سال تاریخ پوشاک ایران جمشید شاه پیشدادی را با دیوکس یا دیاکو (دیاکو- کردی) موسس سلسله ی ماد یا دهیوکیان یکی می داند و نتیجه گیری می کند که اگر اینطور باشد پارچه بافی ایرانی از زمان مادها شروع می شود و این با واقعیت تطبیق ندارد زیرا کشفیات باستان شناسی اخیر ثابت می کند که پنج هزار سال قبل از پادشاهی دیاکو بومیان فلات ایران پارچه بافی از نوع عالی را آموخته بودند. (ص ۷۴-همان ماخذ)

کلمه ی ماد ما را به یاد لفظ "مادیان" یا اسب ماده می اندازد و به همین نمط کلمه ی مادیان نیز با کلمه ی "میدان" قرابت حرفی دارد و اتفاقاً فوراً متوجه این نکته می شویم که بله مادیان را در میدان می دواندند و با مراجعه به آثار قدیمی درمی یابیم که کلماتی مانند مایدشت، الی ماید، مای وجود داشته اند که به هر حال با سرزمین مادهای آریایی تبار که پرورش دهندگان ماهر و خبره ی اسب بوده اند ارتباط تاریخی دارند و این سوارکاران مادی که در کتاب اشعیاء عهد عتیق با عنوان جنگجویانی با کلاه سرخ که از کوهستانها فرود می آیند و نینوا را ویران می کنند لاجرم لباسهایی را پوشیده اند که به آسانی بتوانند بر اسب سوار شوند. آنها ردا می پوشیدند با پیراهن کوتاه و شلوار نسبتاً چسبان یا جوراب شلواری همراه با کلاه نمدی با کفش و کمر بند. در فصل سرما نیز از بالاپوش استفاده می کردند. شلوار رکابدار مادها باعث می شد که در حین سوارکاری شلوارشان به بالا کشیده نشود و جالب است ساپوشی که تا همین سالهای اخیر در بعضی مناطق با عنوان "پوزه وانه" استفاده می شد دارای همین رکاب است که در زیر پا قرار می گرفت.

در مورد بالاپوش مادها گزنفون می گوید سواران مادی هنگامی که شاه از آنها سان می دید دستهایشان را در آستین مانتوهایشان قرار می دادند گاهی هم این شل به صورت پوستی بر روی شانه افکنده می شده است، اشراف و بزرگان از پوست یوزپلنگ و مردم عادی از پوست گوسفند استفاده می کردند. کلاه مادها علاوه بر حفاظت سر و صورت در مقابل سرما و گرمای کوهستان جنبه ی آرایشی و نمایشی نیز داشته است و برای نمایش خصوصیات مذهبی، صنفی یا قومی و نژادی خود استفاده می کردند. کفش و چکمه ی مادها به قول اومستد که او از قول هرودن در کتابش "شاهنشاهی ایران" می گوید این مادها روی نقش های آشوری جفتی پای افزار بلند که برای گذشتن از برف مناسب است به پا دارند و اضافه می کند کفش بنددار چرمی با نوک برگشته نشان می دهد که پوشندگان آنها بسیاری از وقت خود را به سواری می گذرانند. کمر بند مادها نیز اقسام مختلفی داشته و برای نگهداری سلاح ها کاربرد داشت و دختران و پسران ماد در سن پانزده سالگی کمر بند تبرک یافته ای را به کمر می بستند و به همین مناسبت جشنی با عنوان "نوزود" برگزار می کردند. مادها پیراهن و تن پوش های رنگارنگی در زیر لباس های خود می پوشیدند که یونانی ها کلمه ی آن را با عنوان "ساراپیس" ترجمه کرده اند این شرح را نویسندگان یونانی مانند استرابون و گزنفون عنوان کرده اند (همان ماخذ).

زنان ماد هم مانند مردان از پیراهن، شلوار، شل، کفش و کمر بند استفاده می کردند اما دامن پیراهن آنها کوتاهتر و شرابه دار است. لباس های آنها پیتا که الهه ی آب و باروری بود و نخستین بار مادها او را

شناختند و در هزاره ی اول قبل از میلاد به ستایش او پرداختند از همین مدل پوشش است. ص ۱۰۳
جالب است بگوییم که به قول آقای حکمت صنعت پارچه بافی در دوره ی مادها برای خود دانشی را
تشکیل می داده است و این پارچه ها در داخل و خارج خریداران زیادی داشته است. تعداد زیادی از
این لباس های منقش و گرانبها در گورهای شهر “سارد” که یکی از ایالات ایرانی بوده به دست آمده
است (ص ۱۰۷).

دهان بند نیز از زمان پیدایش آیین مغان کرد مرسوم شده است. جوراب از زمان اشکانی ها رایج شده
است. رسمی که مربوط به خدمتکاران بود. در دوره ی ساسانی زنان بر روی دوش یا بازوان خود
شال هایی می انداختند که بطور مورب از روی شانه ی راست یا چپ می گذشت و تا پایین دامن
ادامه داشت. این شال مورب بعدها بصورت لچک بلند توری زنان سقز و نواحی اطرافش درآمد که
گوشه هایش در جلوی سینه گره می خورد و ادامه اش به پشت سر و شانه ها انداخته می شد.

نقش مذهب در انتخاب پوشش

بعلت تعالیم زردشت مردم از لباس های مجلل هخامنشی دوری جستند و فرم آنها را تعدیل کردند ولی در
مورد جنس و نقش پارچه کاملاً وسواس بودند و با ورود اسلام به اجتماعات آن دوره ی خاورمیانه
این سادگی و بی پیرایگی در پوشاک مردم نمود بیشتری پیدا کرد زیرا تعالیم اسلام بنا را بر سادگی
گذاشته بود.

پیامبر به گفته ی جرجی زیدان برد یمانی را دوست داشتند. ایشان می فرمودند لباسی که بر روی
زمین کشیده شود علامت تکبر و غرور پوشنده ی آن است. خلفای راشدین هم ساده می پوشیدند ص
۲۷۷ در دوره ی خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ه.ق) تن پوش اعراب به تقلید محض از ایرانیان تحول
عظیم یافت و اعراب در این دوره متمدن تر شدند و از مظاهر این تمدن تن پوش آنها بود (همان
ماخذ-ص ۲۷۹).

لباس منطقه سقز از دوره ی تسلط ترکان تا کشف حجاب

با ورود مغولان و سپس ترکان قراختایی به ایران دگرگونی های عمیقی در تمام سطوح زندگی
اجتماعی بوجود آمد، لباس و پوشش ایرانیان از این انقلابات بی تاثیر نماند. انواع



لباس سران طایفه فیض الله بیگی، قرن ۱۹ میلادی

کلاه، چارقده، روسری سه گوش (لچک)، نوار، عرق چین، روبنده و چادر برای پوشش بدن زنان استفاده می شد. در دوره ی ایلخانیان که پایتخت آنها در ۷۰ کیلومتری شمال شرق سقز قرار داشت چادر یکی از پوشش های مهم محسوب می شد (همان ص ۳۹۷). قبا ی مردانه (کهوا) بنابه گفته ی شاردن و تاورنیه ادامه همان قباهایی است که از دوره ی ساسانی می پوشیده اند که بر دو نوع بوده است یکی جلو باز و دیگر دکمه دار که بر روی آن شالی بسته اند. تاورنیه می گوید "لباسی دارند که به آن که وا یا قبامی گویند و از زانو پایین تر می آید پارچه ی آن خیلی نازک و لطیف است اما میانش را با پنبه فتیله کشی می کنند ولی در تابستان کمتر پنبه می دوزند تا سبکتر باشد. شال هم از عناصر مهم تن پوش که در دوره ی ایلخانی رواج بسیار داشته که بافت شهر کرمان بوده و به شال پشم کرمانی مشهور بوده (ص ۴۳۱) در دوره ی صفوی نیم تنه ی بدون آستینی وجود داشته که تا کمر رسیده است و به آن کردی می گفتند. پارچه ای نرم و آستر دار که از جنس پوست بره یا خز بوده است.

از دوره ی صفوی تا آغاز سلسله ی پهلوی تغییر چندانی در فرم پوشش مردم منطقه و سقزی ها بوجود نیامده است تا اینکه در سال ۱۳۱۴ شمسی فرمان کشف حجاب از سوی پادشاه اوضاع را نه تنها در شهر ما بلکه در سراسر کشور پهناور ایران عوض کرد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

اهالی سقز نسبت به سایر بلوکات قرب جوار متمدن محسوب می شوند. مردمان باشعور و باتربیت دارد لباس آنها شبیه لباس مردمان سنندج و سلیمانیه است (ص ۳۷/تحفه ی ناصری)



پوشش کسبه و بازرگانان عمده سقز در اوایل قرن 20 میلادی

(از چپ به راست: حاجی مستوفی- حاجی محمد صدیقیانی- حاجی میرزا عبدالله صدیقیانی- ...-...- حاجی شیخ محمود)

در اوایل قرن بیستم میلادی شهر سقز سه گروم مردم را در خود جای داده بود: مسلمانان سنی مذهب – یهودیان- بعضاً تبار ترک تبار که بواسطه ی مراودات اقتصادی با محیط این شهر تجاری اخت شده بودند و اقامت های طولانی آنها باعث رحل اقامت افکنی دائمی و ازدواج با فرزندان بعضی خانواده های بومی سقز می شد.

این تاجران ترک تبار شیعه مذهب که از تبریز، زنگان و همدان آمده بودند پدربزرگهای افرادی از مردمان این شهر هستند که به کردی صحبت می کنند. مادران یا پدرانی از تبار آن تاجرها دارند که شهر سقز را دوست داشته اند و وفادارانه جذب فرهنگ این مردم شده اند.



لباس های مردانه سقز قبل از کشف حجاب(از چپ به راست:حاج محمد صالح فتحی-...-مرحوم کاریزه ای-...-)

زنهای ترک سقز اکثراً لباس محلی خود را می پوشیدند و زنهای کرد کلیمی نیز لباس های خود را داشتند و کردهای مسلمان هم همینطور. مردان سقزی اعم از سه گروه بالا بعلت روابط اجتماعی و کاری کم کم یاد گرفته بودند که مانند هم لباس بپوشند و پس از کشف حجاب این یکدستی بیشتر به چشم می خورد زیرا اکثراً کت و شلوار می پوشیدند و دیگرانی که به شدت در مقابل تعویض تن پوش مقاومت می کردند تمهیداتی برای تعدیل این دگرگونی اجباری اندیشیدند از جمله پوشیدن کت های کوتاه بر روی شلوار کردی یا پوشیدن کت و شلوار همراه با منديل ها و دستارهای کردی.

روحانیون مسلمان و یهودی هم تکلیفشان روشن بود آنها همان لباس های مذهبی و سنتی خود را می پوشیدند مثلاً در عکسی که به مناسبت افتتاح کارخانه برق در سال ۱۳۱۸ توسط پرویز خان ارمنی(جاسوس رکن دو ارتش ایران در پادگان سقز) از جمعی از مردان مشهور سقزی آن زمان برداشته شده چند نفری هنوز لباس کردی بر تن دارند و مرحوم خواجه ”گاوریل خامانی“ رئیس جماعت یهودیان نیز با لباس آیینی خود ظاهر شده است. این موضوع نشاندهنده ی تسامح و مدارای دولت با مردم پس از چند سال از صدور فرمان کشف حجاب است اگرچه در اوایل اجرای این فرمان شدت عمل و خشونت ماموران پلیس شهری و امنیه ها در دهات علیه زنان-مخصوصاً- عرصه را بر همگان تنگ کرده بود و جنگ مشهور ”ملا خلیل گور عمری“ در اطراف سردشت بر علیه فرمان بر داشتن حجاب با قوای دولتی روی داد و سرانی چند از عشایر کرد با قوای دولتی همداستان شده و قیام ملاخلیل را سرکوب کردند اما خود هرگز راضی نبودند که اهل حرم آنها کشف حجاب کند، زنان آنها حتی اجازه ی نشستن جلوی دوربین عکاسی را نداشتند و این درحالی بود که بعضی از آگاهای رئیس عشایر با پرت کردن دستار و لباس کردی به یکباره فانل و فراگ و کت دم دار و کلاه سلیندر آمریکایی می پوشیدند و پذیرفتن این مسئله را عادی و معمولی جلوه گر می شدند.



عکس وسطی: لباس یکدست مردانه / کشف حجاب 1314 شمسی (از راست آقای محمد سعید امینی، حاجی محمد کلانتر، حاجی مصطفی دیهیمی)

در سال ۱۳۸۳ شمسی با پیرمرد از یافنده ای در "مهین ماست" صحبت می کردم اتفاقاً مطلبی را برایم بازگو کرد که بد نیست خوانندگان هم در جریان باشند:

وقتی کشف حجاب شد پلیس های شهربانی بسیار مردم را اذیت می کردند به زور چادر را از سر زنان بر می داشتند و عمامه و دستارها را از سر مردان پرت می کردند و جریمه های سنگینی برای کسانی که از این فرمان تخلف می کردند می بریدند با مادرم آمنه خانم سوئی به حمام انوری "حمام نمره" می رفتیم به یکباره سید احمد پاسبان جلوی ما سبز شد و با شدت چادر مادرم را برداشت و او را دستگیر کرد و به شهربانی برد.

مردم سقز به شلوارهای دولتی که لباس رسمی نامیده می شدند "تنگه تومان" یا تنبان تنگ و به کلاه شاپو هم "شهبکه" می گفتند. در دهات وقتی یکی از این آدم های بیچاره می خواست به شهر بیاید پیش یکی از اهالی هم ولایتی اش که تنگه تومان و شبکه داشت می رفت و از او خواهش می کرد لباس هایش را به او قرض دهد! با تمام اینها برای افزودن اطلاعات عمومی همشهریان این نکته را بگویم که اولین خانم که در سقز روبنده و چادر را از سر برداشتند خانم "حاج زلیخا" بوده اند. از ایشان

فرزندی بر جای نمانده ولی بسیاری از همشهریان قدیمی ایشان و شوهر مرحومشان "حاج رحمان عاملی" را به یاد دارند.

شرح پوشش زنانه سقز

اجزای لباس یا بهتر است بگوییم پوشیدنی های سقزی ها که بر حسب فصول سال متغیر بود برای مردان و زنان و کودکان و صنفهای مذهبی مختلف بود. زنان مسلمان اقسام پارچه های زربفت و منقوش را برای پیراهن چیندار خود که (کراس) نامیده می شد به کار می بردند که از ۳ بخش تشکیل می شد:

دامن (داوین)، بالاتنه (بالا)، آستین (قول)، در محل الصاق آستین ها به بالاتنه در زیر بغل یک تکه پارچه ی چهارگوش کوچک بنام "گرده لّه" متصل می شد که از چسپیدن پارچه به زیر بغل جلوگیری می کرد.



لباس زنانه بر تن چند دختر خانم سقزی ۱۳۵۰ شمسی/ جشن فرهنگ و هنر، سالن دخانیات سقز

شلوار زنانه ی داراپه دار که در مچ پاها اغلب با یک نخ ضخیم که فتیله کشی می شد تنگ می گردید (دهرپی) که از دو بخش تنه و خشتک (نافه ک) تشکیل می شد در بالای آن بوسیله ی بند که فتیله کشی شده بود در کمر محکم می شد. شلوار زنان یهودی فاقد خشتک بود و اصولاً آنها کمتر از شلوار استفاده می کردند یا شلوارکی کوتاه که تا زانو می رسید که به آن (تونکه) می گفتند می پوشیدند. در زمستانها دهرپی یا شلوار زنانه از یک شلوار آستر دار تشکیل می شد و میان پارچه و آستر را از پنبه

انباشته کرده و کوک می زدند، این شلوار بسیار گرم بود اکنون شلوارهای دولایه که از پشم شیشه پر شده اند تصور آن دهرپی ها را آسانتر می سازد.

شال یا نوار پارچه ای بلند چند متری که سقزی ها به آن (پشتوین) می گویند و وقار، ابهت و شان زن و حتی مردها را نشان می دهد اغلب از پشم که ساخت شهر (لیون) فرانسه است استفاده می شد و این رویه هنوز هم ادامه دارد. این پشم ها منقوش، لطیف، رنگارنگ و مرغوب هستند که البته در این دوره اجناس کپی شده ی مالزیایی و سنگاپوری آن باب شده و چون ارزان هستند طرفداران زیادی دارد. البته پشم فرانسه دارای پرستیژ بالا است و ثروتمندانی که تصمیم می گیرند برای یک مجلس عروسی یا مهمانی رسمی و لخرجی کنند از پارچه های گران قیمت مزبور می خرند و می پوشند! جلیقه های آستین دار (سه‌لته-کوله‌نجه)، بی آستین (سیخمه) و بالاپوش ها (کهواشوور) از قدیم متداول بوده اند. جلیقه های آستین دار در فصول سرد رایج بودند و نوع بدون آستین آن در تابستان و بالاپوش ها که مدت هاست در شهر سقز استعمال نمی شوند در تمام فصول پوشیده می شدند. اصولاً بالاپوش ها وسیله ی حجاب و پوشش ظاهری زنها بودند و تا دوره ی رضاشاه هیچ زنی جرئت نداشت بالاپوش و چادر نپوشد.

لبه های جلیقه ها را با سکه های نقره ای زینت می دادند بعدها از اشرفی های طلا نیز استفاده می شد. اصطلاحاً به این نوع زیور و زینت “گو بهرؤک” می گفتند که بعضی وقتها مانند رشته های دنباله دار بوسیله ی سیم های نقره ای در هم تنیده می شدند. زنهای مسن در جلوی یقه ی خود و در سمت چپ جلیقه هایشان رشته های بافته شده ی میخک یا دانه های مر (سمل) الصاق می کردند که در انتهای این رشته های کوتاه نیم وجبی و چندسانتی متری از دانه ها و مهره های قیمتی استفاده می شد. به این رشته های میخک زیبایی بافته شده اصطلاحاً “حاجه‌له” می گفتند. برای رساندن دولبه ی بالاپوش (کهواشوور) یک گیره ی بلند فلزی تزئین شده بنام “گول” بکار می رفت.

زنهای یهودی در بیرون از خانه پیراهن چین دار بلندی می پوشیدند، اغلب مثل زنهای سندنج شال نمی بستند یک نوع دامن کوتاه آستر دار که از پنبه پر شده بود و آنرا کوک می زدند به کار می بردند که در زیر کراس یا پیراهن چیندارشان استعمال می کردند و به آن “قریه‌ناوار” می گفتند البته زنان مسلمان به آن “کوله ناوار” اطلاق می کردند و می پوشیدند.

کلاه زنان سقزی اعم از مسلمان و یهودی یک پارچه ی ابریشمی بنام شال کرمانی بود آنرا بر روی لچک های توری بلند خود می پوشیدند که میانه ی آنرا بر روی سینه گره زده و به روی شانه های خود می انداختند. قطر این دستار یا کلاگی که پیچ و میزهر گفته می شد در زنهای یهودی کمتر بود و در مواردی چند مانند زنهای مسلمان به آن سکه های طلا و نقره می زدند. در سالهای بعدتر یک نوع کلاه که به آن “تاس کلاو” می گفتند مد شد این تاس کلاو را در بوکان و مهاباد می پوشیدند و

در سقز هم اغلب پوشیده می شد.

یک پارچه ی مخملی را روی دوش می انداختند و در جلوی گردن دو گوشه ی بالایی آنرا گره می زدند و به آن “چاره که” می گفتند. چادر (چارشویو) و چاقچور و تا قبل از کشف حجاب از بچه (پیچه) و روبند هم استفاده می شد. چاقچور را در پایین آن می دوختند و مانند یک کیسه می شد که در درون آن می رفتند. رنگ چادر و چاقچور هر رنگی بود به جز مشکی چون طبق تعالیم دینی پوشیدن رنگ سیاه را برای لباس گناه و ناپسند می دانستند.

جوراب ها همه با دست بافته می شد و اقسام کفشهای چرمی و گیوه مانند چارخ، کاله، که وش، استفاده می شد کفشهای چرمی زیبا که در سقز توسط کفاشان زبردست دوخته می شد. در پایان این قسمت مربوط به زنان لازم است ذکر شود که لباس های زیر زنانه هم از متقال و کرباس وزیرپیراهن های بلند کیسه ای دوخته می شد، که تا بالای زانو می رسید. برای حالت دادن به شال بعضی وقتها نوارهایی به اندازه ی شال از آن رد می کردند که به آن “ناوناخن” می گفتند.

با تمام اینها به علت پوشش ظاهری یکدست که همانا استفاده از چادر، چاقچور، پیچه و روبند در بسیاری موارد تشخیص اینکه زنان متعلق به کدام گروه دینی هستند مشکل بود و این در بیتی از اشعار یک ترانه ی سقزی انعکاس پیدا کرده است:

سهرپوش هه‌آینه بینم جه‌مینت له‌سهرکام دینی بی‌مه سهر دینت
سرپوشت را بردار تا جبینت را ببینم به کدام آیین اعتقاد داری تا به آن بگروم

تنپوش بچه های سقزی

بچه ها همینکه می توانستند با پای خودشان بیایند و بروند یک جفت کفش کوچک چرمی با نام “پاپه جانه” برایشن می دوختند. یک پیراهن بلند ساده به تنش می کردند و یک کلاه کوچک چسبان با نام “قوچکه” و بعد از آن که کمی بزرگتر شد یک باشلق و بعداً مندیل یا پیچ و میزهر به مثال بزرگسالان.



کاکه همه موید الممالک امینی همراه با دو فرزندش

مردان چگونه لباس می پوشیدند؟

در سقز و دهات اطراف آن آقایان کمابیش مثل هم و از یک مدل لباس کردی منحصرأ مربوط به سقز و شهرهای اطراف آن استفاده می کردند، زیرا مدل شلوار کورمانج های اورمیه و سلماس و سیلوانه که اصطلاحاً به آنها "شکاک" می گفتند (که البته شکاک ها یکی از چندین عشیره ی کردهای کورمانج در ایران هستند) فرق داشت پاچه ی شلوار آنها گشاد و همانند تنبان های دوره ی اشکانی است. اما پاچه ی شلوار کردی سقزی تنگ تر بود و در دوره ی قبل از مشروطه بعضی از آقایان در آن بند رد می کردند اما بعدها این حالت متروک گردید. شلوار کردی سقز و تمامی مناطق مکری (مهاباد، بانه، بوکان، سردشت) "دهری" نام داشت و تنها پس از جنگ جهانی اول بود که به تقلید از کردهای عثمانی به آن "پاتول" گفتند. "کهوا" یا قبا که یک بالاپوش روی پیراهن و پاتول بود از پارچه ی آستر دار مرغوبی دوخته می شد که در زمستانها داخل آستر را با پنبه انباشته می کردند و سپس آنرا کوک (ته ریبت-ته ریو-کردی) می زدند مانند لحاف. دامن این بالاپوش تا روی زانو می رسید.

یک نوع پارچه ی مرغوب که از پشم بز "مرغز" که به آن "مرز" می گفتند و در روستای ترجان که در غرب شهر سقز قرار گرفته بافته می شد در میان اعیان رواج داشت. این پارچه ی "شال" را که

هم اکنون از گرانبهاترین پارچه ها برای لباس مردانه ی سقزی است اکثراً برای یک مدل مخصوص پوشاک با عنوان “رانک و چۆخه” که چۆخه ی آن همان تونیک مخصوص سربازان اشکانی است و یقه ی باز و بدون دکمه دارد، خیاطان به خدمت می گیرند تا مردان و جوانان این شهر بپوشند و با آن در مراسم عروسی رقص کردی سقزی برپا کنند. آقای عبدالخالق خداجو استاد گرامی و دبیر جغرافیای سقزی عقیده دارند کلمه ی “تورجان” به معنای “محل بافتن” است. کهواپاتوئل چند مدل داشت، البته در نوع قبای آن اختلافاتی در مورد یقه و آستر آن ها وجود داشت. در گذشته رانک و چۆخه هم آستر داشت که این کار اکنون متروک شده و آستر مخصوص که واهای مدل ستارخانی و مرادخانی است که در دو مدل یقه باز و یقه بسته و در دو ردیف دکمه ی ۶ یا ۷ تایی که از بالا به پایین دوخته می شنند معروف بودند. بلیز و پاتول هم یقه بسته و در یک ردیف دکمه دوخته می شد.

برای روحانیون مذهبی مسلمان (ملاها- صوفی ها، دراویش و مشایخ) و هاخام های یهودی که به آنها “خلیفه” می گفتند یک نوع عبا (عابا-کردی) می دوختند که تا پشت پاشنه ی آنها می رسید. البته آنها این عباها را روی جلیقه ها و شلوار می پوشیدند. کلاه روحانیون دینی علامت مشخص کننده ی آنها بود. سادات از شال های سبزرنگ، ملاها پارچه های سفید، مشایخ هم اگر سید بودند از پارچه ی سبز و اگر اصطلاحاً از خانواده ی پیامبر نبودند (امی) از پارچه ی سفید استفاده می کردند. خلیفه شه و مل به علت مقام مذهبی خود در میان کلیمیان که وا پاتول و عبای مشکی و شال مشکی می بست و روی سرش کلاه یا عرقچین مشکی کوچکی می گذاشت. آغاها یا خوانین و بگ های اطراف سقز از شال های کشمیری و کرمانی و عرقچین های نمدی منقوش و منگوله دار به عنوان دستار استفاده می کردند و یک پارچه مخصوص چهارخانه ی سیاه و سفید به نام “آغابانو” که در اصل “آق بانو” است روی سرشان می بستند. به عرقچین های کوچک که بعضاً نمدی و یا بافته شده از نخ بودند “ته قیله” اطلاق می شد. اکنون نیز از پارچه های معروف به “رهشتی” که شال کرمانی ابریشمی هستند و در کرمانشاه اقسام مرغوب و گرانقیمت آن وجود دارند استفاده می شود. تارهای لبه های پارچه های دستار را طوری می بندند که بر اطراف دستار آویزان شود که به آن “ریشکه” می گویند. حاجی ها پس از مشرف شدن به زیارت خانه خدا از پارچه های زرد رنگ که به آن “که شیه” می گفتند به عنوان دستار و شال کمر استفاده می کردند تا مشخص شود که حاجی هستند. پیراهن مردانه نیز که به آن “کراس” یا “می گفتند بدون یقه بود و در انتهای آستین های آن به دو دستمال بلند سه گوشه که درازای آن به بیشتر از یک متر می رسید ختم می شد که به آن “سورانی” یا “فهقیانه” می گفتند. این سورانی ها را با توجه به لفظ “سوران” که در لهجه ی کردی آن به معنای سوریانی یا آسوری که به مسیحیان کردستان گفته می شد استنباط می کنیم که از این نوع پیراهن که سوریانی ها می پوشند

گرفته شده است، البته سوران ها در منطقه ی پژدر، سردشت و قلادزه اجتماعات و روستاهای پرجمعیتی داشته اند.

کفش یا پاپوش مردها در سقز هم بسته به وسع مادی افراد اقسامی داشته اند. اکثراً کفش های چرمی دوخت سقز و بوکان می پوشیدند در سقز استادکارهای ماهر کفشدوز وجود داشتند که چرم های دباغی شده و رنگ شده را که اکثراً رنگ قرمز تیره بودند برای دوختن کفش به کار می گرفتند. در پایان این بخش بد نیست اضافه کنیم مردها و زنان در موقع کار از یک قطعه پارچه بنام “ بهر هه آئینه” یا پیشبند که بر جلوی خود می بستند استفاده می کردند تا لباس هایشان بر اثر تماس با اشیاء و غیره آلوده نشود. در حمام ها پارچه ای سرخ رنگ که از کتان بافته شده و لنگ (فوته- کردی) نامیده می شد استعمال می کردند و آخرین پوشش هم که برای همگی یکسان بود کفن (کفن- کردی) از سه تا پنج پارچه کرباس یا چلوار دوخته برای تنپوش قیامت سقزی های فوت شده استفاده می کردند.



یک نجیب زاده ی سقزی در لباس کنونی سقزی، دهه ی ۵۰ شمسی

در پایان این مقال بد نیست این نکته را متذکر شوم که هدف مولف از نوشتن این سطور تنها و تنها جمع آوری و به ثبت رسانیدن آگاهی هایی از افرادی پا به سن گذاشته است که تا الان از آنها مسن تر

و یا آگاه تر به اوضاع و احوال گذشته که بسیار عادی و روزمره به نظر می رسند، به من معرفی شده اند. البته من محقق تاریخ نیستم این وظیفه ی تحصیلکردگان رشته ی تاریخ است که اوضاع و احوال تاریخی شهر و مملکت خودشان را نگارش کنند حال چه از دیدگاه فلسفی تاریخ باشد یا هر نگاه دیگری که به قضایای تاریخی دارند. من زبان حال و گویای افرادی هستم که در اذهان خود به گذشته رجوع کرده و یادآوری های خودشان را بازگو کرده اند و من تنها کاتب بوده ام تا آنها را انسجام ببخشم و به عنوان یک سند مکتوب به خوانندگان عرضه نمایم. تاکنون سندی مکتوب در مورد اینکه چه کسی اولین بار لباس را با چرخ خیاطی فلان استاد کار دوخته نداریم. کسی هم گواهینامه ای از که دوره ی خیاطی را در ۱۳۰ سال قبل گذرانده به من ارائه نکرده است ولی چرخ خیاطی بیشتر از ۷۰ سال به سقر نیامده است بروید و به تاریخچه ی اختراع چرخ خیاطی نگاه کنید و ببینید تقریباً ۹۰ سال است این وسیله اختراع شده است.

اینکه من وظیفه دارم بیایم فلسفه ی چرخ خیاطی و چرا این وسیله بوجود آمد و اثرات انقلابات فکری و سیاسی و غیره را بررسی کنم فکر نمی کنم ادعای درستی باشد من تنها یک مقاله نویس ساده هستم و با استفاده از تحقیقات میدانی ارتباط منطقی و ظاهری پدیده هایی که در فرهنگ مردم این شهر از خارج به داخل و بالعکس در تبدلات فرهنگی موثر بوده اند ثبت میکنم. کار من “ ثبت در تاریخ” است در یک شهر از یک کشور که اتفاقاً زادگاه من است و هیچ ادعایی هم ندارم و هر کس –اتفاقاً- مورد دقتتری از نظر وقوع موضوعی دارد با کمال میل خوشحالم تذکر بدهد تا آنرا در مقاله بکار ببرم و حس کنجکاوی آیندگان را در مورد این نسل و گذشتگان دو یا سه نسل پیش از خود را اقناع کرده باشم... اینکه ما بدانیم هر چیزی که ما اکنون از آن استفاده می کنیم یا آنرا داریم الزاماً در گذشته و آینده چگونه بوده است جالب توجه است و ارزش دارد که در باره ی آن قلمفرسایی شود.... برای گنجینه ی اطلاعات عمومی –لااقل- مفید خواهد بود!

به گفته ی آقای محمد کمالی پارچه فروش باسابقه که قبلاً به دستور پدر مرحومشان آقای عبدالقادر کمالی خیاطی را آموخته اند، مردها کار دوختن لباس های مردانه و زنانه را به عهده داشتند بعداً زنانی پیدا شدند که به عنوان خیاط برای خانم ها لباس بدوزند. خیاطان و بزازه ها اغلب در یک صنف قرار می گرفتند و مردان مسلمان و کلیمی بزازه و خیاط زیادی در سقر مشغول به کار بودند. ایشان به یاد می آورند که در دهه ی سی شمسی پارچه ی سه مهر و داکرون طرح آلمان و کانگای عروس بیشترین فروش را برای لباس های مردانه ی کردی داشتند. دهاتی ها از پارچه ی “شاهی” و افراد متوسط شهری از فاستونی درجه یک و دوی ایرانی و انگلیسی استفاده می کردند. اغلب پارچه های

عالی مال ایران بود و بعضاً هندی، پاکستانی و ترکیه ای. فاستونی ایرانی در آن زمان ممتاز بود. بزازه‌های کژی می پارچه‌ها را بصورت تاقه و با کیلو می فروختند. اصولاً آنها تاجرهای عمده پارچه بودند و روابط عمومی بالایی با تاجرهای شهرهای دیگر مثل تبریز، همدان و زنجان داشتند. آقای محمدامین فتحی هم می گویند: پدرم حاج محمد صالح فتحی برای اینکه ما بیکار نباشیم مغازه ای در راسته ی اتحاد برای ما باز کرد و پسر حکیم اسماعیل را بعنوان سرپرست ما در نظر گرفت در آنجا ما پارچه را بصورت تاقه (توپ-کردی) می فروختیم. بزازی دوره گرد هم وجود داشت. اغلب بزازه‌ها خیاط بودند و یا بالعکس از مشهورترین و قدیمی ترین خیاط ها می توانیم افراد زیر را معرفی کنیم:

۱- خیاط کردی دوز:

میرزا فیض الله نودری- درویش علی محمد- صالح خیاط در بازار شیخ- ابراهیم قناعت در سرپچه- جعفر حکیم- محمد کمالی- علی قدرتی- محمود احمدی- استاد محمدکریم- آقای محمد اتوکش – صوفی محمدامین خیاط، خلیفه خیاط، عبدالکریم باجه، آقای طاهری، میرزا محمد رحیم مهرمند، آقای صالح حاجی علی مقراضی، میرزا فیض الله معماری، آقای محمد مولایی، حسین رحماندوست، محمد رشید میرزا ، میرزا خلیل نودری، آقای صالح آغاجی، نجم الدین دماری، حاجی محمود طاطایی، محمد صالح طاطایی، آقای شیخ الاسلامی، حاجی نعمت خیاط، آقای انصاری، سعدی امینی، آقای علایی و رسول سوزنی و خانم‌ها: خدیجه دارایی، پروانه بهنام‌فر

۲- خیاط فارسی دوز:

میرزا سوزه مشهوری (متوفی به سال 1326 شمسی)-استاد حبیب اله صنعتی- آقای اشرافی (کاریزه ای)- آقای انصاری- آقای علایی- آقای سوزنی- آقای توتونچی- آقای محمد رشید خردمند- آقای محمدامین شوکره (نیری)- آقای صالح حاجی علی- آقای صداقت طاهر

۳- خیاط لباس های نظامی:

آقای عبدالله طاطایی- میرزا محمد رحیم خوشنظر

۴- بزازه‌های قدیمی: حاجی خلیفه‌ی فتحی، میرزا محمدامین شافعی، میرزا محمدامین فاتحی، میرزا عبدالقادر توپچی، صوفی سعید که در "بهرزی بهوخان" مغازه داشت، آقای حاجی عبدالقادر بوستانچی، حاجی سعید عزیزیان- حاجی محمدکریم بزازه- حاجی یاراحمد پوریان- احمد فلاحی- سید احمد حسنی- سید نجم الدین حسنی، حاج محمد صدیقیانی- حاج خلیل صدیقیانی- حاج عبدالله شهنازی، حاجی محمد رشید انصاری، اسماعیل بزازه حکیمی- محمدزمان مالکی- میرزا غفور آشتیانی-

بزازه‌گرد: آقای غفور لاله

۵- کفشدوزها:

آقایان: سعداله منوچهری- حاجی سعید شیشه‌ای- میرزا صالح روشنی- میرزا سوزه روشنی- علی منوچهری که کفش یمنی می دوخت- آقای قایشی- حاجی هاشم شمسی- آقای ماهوتی- آقایان جلیل و عبدالله فرزانه، حاجی عبدالله، آقای حسن اسلامی، حاجی حسین سالم

۶- کلاه چی ها:

نوشتی خانم در بازار تازه وانچی- وهستا مجید در قیصری اتحاد (در دوره ی رضاشاه)-آقای میرزا رحیم کریمان بعد از کشف حجاب "کلاه شاپو" می فروختند.

۷- کهنه‌فروش: خاسی خانم ی ناغا جانگیر، حیم جان ی جوو، کا تیمور، کا عبه جی جی

با تشکر از آقایان، محمد امین فتحی، سید غفور حسنی، فیض الله صابری، عبدالخالق خداجو، محمد اطوکش، محمدزمان مالکی، فیض الله بلوری، حاجی محمد کمالی برای کمک در تدوین این مقاله.

با تشکر از میرزا خلیل صدیقیانی، مرحوم آقا صابر دیهیمی، آقا امین فتحی، آقای محمد رستم زاده، و آقای رزگار شمسی برای عکسها.

منابع

- ۱- هشت هزار سال تاریخ پوشاک ایران نوشته ی مه‌راسا غیبی
 - ۲- تحفه ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، مولف فخرالکتاب میرزا شکرالله سنندجی به تصحیح حشمت الله طبیبی
 - ۳- ترانه های کردی، نوشته م س پ/انتشارات ابتکار
 - ۴- سقز در گذر زمان نوشته محسن صدیقی
- استفاده از مطالب با ذکر منبع (سایت شارنیوز) و مولف بلامانع است.

